**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

**فهرست مطالب:**

[حکم تقاذف 2](#_Toc427448172)

[مرور بحث پیشین 2](#_Toc427448173)

[مروری بر مستند قواعد 3](#_Toc427448174)

[فرض اختلاف قذف ها 3](#_Toc427448175)

[تقاذف متصل و منفصل 3](#_Toc427448176)

[اتخاذ مبنا 4](#_Toc427448177)

[اثرات تالی حقوق الناس 4](#_Toc427448178)

[قابلیت انتقال در حقوق الناس 4](#_Toc427448179)

[فرض استیفا 5](#_Toc427448180)

[عینیت در وراثت 5](#_Toc427448181)

[تفاوت ارث قذف با مال 5](#_Toc427448182)

[روایات داله بر ثبوت اصل قذف 5](#_Toc427448183)

[جمع‌بندی 6](#_Toc427448184)

[استقلال در وراثت 6](#_Toc427448185)

[روایت اول 6](#_Toc427448186)

[بررسی روایت 7](#_Toc427448187)

[روایت معارض 7](#_Toc427448188)

[جواب اول از شبهه فوق 7](#_Toc427448189)

[مناقشه در استدلال فوق 8](#_Toc427448190)

[جواب دوم از شبهه 8](#_Toc427448191)

[مناقشه در استدلال فوق 8](#_Toc427448192)

[قابلیت معامله 8](#_Toc427448193)

# حکم تقاذف

# مرور بحث پیشین

گفته شد که؛ اقتضای قاعده این بود که هر یک از متقاذفین مصداق حد هستند، ثانیاً قاعده این است که اگر حدها ساقط می‌شود، دیگر تعزیری ثابت نیست. همان‌طور که قبلاً عرض کردیم. این قاعده در دو روایت ذکرشده بود که مبنای عمل قرارگرفته بود. این دو حکم در میان خاصه برخلاف عامه مبتلابه اختلاف آراء نیست.

همان‌طور که بیان شد، این دو حکم عبارت است از اینکه؛ در مورد تقاذف، حد از کلیهما ساقط می‌شود و بر هر دو تعزیر ثابت گردد. این دو حکم برخلاف قاعده است. چراکه اولاً هر دو مصداق دلیل قذف هستند، پس باید بگوییم هر دو باید حد بخورند. ولی با دلیل حدها ساقط می‌شود. ثانیاً بعد از سقوط حد، تعزیر هم ساقط می‌شود. اما در روایات باز برخلاف این گفته‌شده است که تعزیر ثابت می‌شود. این حکم که برخلاف قواعد است، من جهتین مورد اتفاق فقهاست.

# مروری بر مستند قواعد

دلیل این حکم‌ها دو روایتی است که ذکر شد. روایت عبدالله بن سنان و معتبره ابی حنان که گفتیم عبدالله بن سنان اشکالی در توثیقش موجود است، اما معتبره ابی حنان در آن اشکالی نیست.

## فرض اختلاف قذف‌ها

نکته‌ای که در متن تحریر آمده، این است که؛ در ثبوت حکم بیان‌شده فرقی نمی‌کند قذف‌ها متماثل و یا متفاوت باشند، همچنین عدم فرق در حوزه موضوعی نیز سرایت پیدا می‌کند، یعنی اگر نسبت‌ها به زنا یا لواط یا حتی مشابه باشد حکم همان است که گذشت.

پس در این جهت معمولاً فقها قائل هستند که فرقی وجود ندارد.

### تقاذف متصل و منفصل

جهتی دیگر نیز در این مقام متصور است که؛ گاهی میان نسبت‌ها فاصله وجود ندارد یعنی در همان زمان قذف، توسط دیگری به قذفی پاسخ داده می‌شود، اما در مواردی نیز قذف به نحوی منفصل صورت می‌گیرد و در میان آن‌ها تقارن زمانی وجود ندارد، ادله همان‌طور که در مورد سابق اطلاق داشت، در اینجا نیز اطلاق دارد، الا اینکه قذف اول که محقق شد، حد جاری‌شده باشد.

اگر حد جاری‌شده باشد موضوع دلیل دیگر موجود نیست، چراکه به قرائن، حکم و موضوع درجایی است که تقاذف شده باشد و حد بر هر دوثابت است. در این زمان می‌گوییم هر دو ساقط می‌شود. والا در صورت اجرای حد و تراخی بدین نحو، اطلاق آن‌ها را دربر نخواهد گرفت.

### اتخاذ مبنا

البته به این انصراف چندان اطمینانی نداریم، قاعده تدرع الحدود می‌گوید حتی آنجا که فاصله زیاد هم بیفتد، حد دفع می‌شود.

البته اگر فاصله کمی داشته باشد در اطلاق داخل است، اما اگر بافاصله زیاد باشد، اینجا شبهه انصراف است، ولی به کمک قاعده تدرع الحدود در فاصله کثیره هم می‌گوییم حد ثابت نیست و ساقط می‌شود. پس ثبوت حد در آنجایی که مقارن هستند، را قبول داریم، اما در آنجایی که فاصله بسیار زیادی بین دو حد است، این مبنا را نمی‌پذیریم.

### اثرات تالی حقوق الناس

گفتیم که اصل در حدود و احکام الهی بر حکم بودن است نه اینکه حق باشد. ولی در معتبره ابی بکر حضرمی آمده بود که آن از حقوق الناس است. لذا آثاری بر آن مترتب خواهد شد که ازجمله آن‌ها این موارد است؛

یک اثر آن این است که ثبوت حد با مطالبه ذو الحق است. باید مقذوف مطالبه کند تا حد جاری بشود. برخلاف حد زنا و شرب خمر که در آن مطالبه کسی لازم نیست که برای آن دلیل خاص خود وجود دارد. ثانیاً عفو، دست ذو الحق است و می‌تواند ببخشد و قذف ساقط بشود. ثالثاً قابل ارث بردن است، چون حق است و می‌شود آن را به ارث برد.

### قابلیت انتقال در حقوق الناس

آخرین علامت حق‌الناس بودن آن، این است که به ارث برده می‌شود. مقذوف حق دارد قاذف را مطالبه کند و اگر مرد، ورثه او می‌تواند این را مطالبه کنند. در این باب نکاتی وجود دارد که باید بدان توجه گردد. اگر حد جاری شد یا یکی از مسقطات جاری شد، طبعاً دیگر به ارث برده نمی‌شود، چون استیفا و تمام‌شده است. پس اصل اینکه حد قذف موروثی است، امر مسلمی است.

### فرض استیفا

انتقال حد قذف به ارث در صورتی است که حد قذف استیفا نشده باشد یا مسقطی آن را ساقط نکرده باشد والا اگر استیفا شد یا مسقطی مثل عفو آمد، دیگر به ارث نمی‌رسد.

### عینیت در وراثت

جهت دوم این است که همه‌کسانی که وارث شخص هستند، وارث این حد قذف و حق‌الناس نیز خواهند بود. جز زوج و زوجه که این را به ارث نمی‌برند که دلیل خاص در این زمینه وجود دارد.

### تفاوت ارث قذف با مال

مطلب سوم این است که ارث حد قذف با ارث مال متفاوت است. در ارث مال، مال توزیع می‌شود، اما در ارث حد قذف توزیع و تقسیم نداریم، بلکه هر یک از ورثه مستقلاً می‌تواند این را مطالبه کند. در مواردی که در فوق ذکر شد، تقریباً اختلاف‌نظری وجود ندارد.

#### روایات داله بر ثبوت اصل قذف

روایت اول در باب چهارده از ابواب حد قذف، صفحه چهارصد و چهل‌وپنج، هست که تنها یک روایت است. سند روایت، سند بسیار خوبی است؛

**«مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِینٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ رَجُلٍ قَذَفَ ابْنَهُ بِالزِّنَا- قَالَ لَوْ قَتَلَهُ مَا قُتِلَ بِهِ وَ إِنْ قَذَفَهُ لَمْ یجْلَدْ لَهُ- قُلْتُ فَإِنْ قَذَفَ أَبُوهُ أُمَّهُ- قَالَ إِنْ قَذَفَهَا وَ انْتَفَی مِنْ وَلَدِهَا- تَلَاعَنَا وَ لَمْ یلْزَمْ ذَلِک الْوَلَدَ الَّذِی انْتَفَی مِنْهُ- وَ فُرِّقَ بَینَهُمَا وَ لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً- قَالَ وَ إِنْ کانَ قَالَ لِابْنِهِ وَ أُمُّهُ حَیةٌ یا ابْنَ الزَّانِیةِ- وَ لَمْ ینْتَفِ مِنْ وَلَدِهَا جُلِدَ الْحَدَّ لَهَا وَ لَمْ یفَرَّقْ بَینَهُمَا- قَالَ وَ إِنْ کانَ قَالَ لِابْنِهِ یا ابْنَ الزَّانِیةِ وَ أُمُّهُ مَیتَةٌ- وَ لَمْ یکنْ لَهَا مَنْ یأْخُذُ بِحَقِّهَا مِنْهُ إِلَّا وَلَدُهَا مِنْهُ- فَإِنَّهُ لَا یقَامُ عَلَیهِ الْحَدُّ- لِأَنَّ حَقَّ الْحَدِّ قَدْ صَارَ لِوَلَدِهِ مِنْهَا- فَإِنْ کانَ لَهَا وَلَدٌ مِنْ غَیرِهِ فَهُوَ ولی‌ها یجْلَدُ»‌[[1]](#footnote-1)**

فردی فرزند خودش را قذف به زنا کرد. حضرت فرمود اینجا حد قذف نیست چون قبلاً گفتیم اگر پدر فرزند را قذف کند، حد قذف نیست. اگر مادرش را قذف کند، بحث لعان پیش می‌آید. تا به این جمله می‌رسد که اگر این مرد به فرزند خودش بگوید یا بن الزانیه، قذف او نیست، بلکه قذف مادر است. نکته‌ای که در این روایت باید توجه قرار گیرد این است که نسبت را از مادرش، درحالی‌که مرده است، به ارث برده است.

#### جمع‌بندی

این نیز امری خلاف قاعده است اما، برخلاف مال در اینجا معنی پیدا می‌کند. البته درجایی که او زنده باشد، حکم به‌طریق‌اولی جاری خواهد شد. پس اصل دلالت روایت مسلم است، گرچه درصورتی‌که در حال میت بودن است، نسبت داده‌شده کمی خلاف قاعده است، ولی این هم به دلالت صریح روایت ثابت می‌شود.

#### استقلال در وراثت

ارث بردن فوق به نحو توزیع نیست، بلکه کل واحد من الورثه مستقلاً می‌تواند مطالبه کند، برای آن‌هم دو روایت وجود دارد که در باب بیست‌وسه از ابواب مقدمات حدود ذکرشده است.

#### روایت اول

روایت اول در همین جلد هیجده ابواب مقدمات حدود، باب بیست‌وسه، حدیث اول، صفحه سیصد و سی‌وچهار است که؛

**«مُحَمَّدُ بْنُ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ یقُولُ إِنَّ الْحَدَّ لَا یورَثُ کمَا تُورَثُ الدِّیةُ وَ الْمَالُ وَ الْعَقَارُ وَ لَکنْ مَنْ قَامَ بِهِ مِنَ الْوَرَثَةِ فَطَلَبَهُ فَهُوَ وَلِیهُ وَ مَنْ تَرَکهُ فَلَمْ یطْلُبْهُ فَلَا حَقَّ لَهُ وَ ذَلِک مِثْلُ رَجُلٍ قَذَفَ رَجُلًا وَ لِلْمَقْذُوفِ أَخٌ فَإِنْ عَفَا عَنْهُ أَحَدُهُمَا کانَ لِلْآخَرِ أَنْ یطْلُبَهُ بِحَقِّهِ لِأَنَّهَا أُمُّهُمَا جَمِیعاً وَ الْعَفْوُ لَهُمَا جَمِیعاً.» [[2]](#footnote-2)**

#### بررسی روایت

سند این روایت معتبر است، البته راجع به عمار که فتحی است بحثی وجود دارد، ولی موردقبول است. او می‌گوید از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود، حد به ارث برده نمی‌شود، البته منظور از حد در اینجا حدی است که حق‌الناس باشد، آن‌طور که دیه و مال و عقار و اموال به ارث برده می‌شود، نمی‌گوید مطلقاً به ارث برده نمی‌شود. بلکه امام می‌گوید این مثلیت ارثی برقرار نیست.

#### روایت معارض

در اینجا روایتی معارض با آنچه بیان شد وجود دارد که؛

**عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّهِ علیه‌السلام، قَالَ: «الْحَدُّ لَایورَثُ» [[3]](#footnote-3)**

امام صادق (ع) همین یک جمله را فرمودند که حد به ارث برده نمی‌شود.

#### جواب اول از شبهه فوق

جوابی که می‌توان از شبهه فوق داد، بدین نحو است که؛

ممکن است بگوییم این روایت مطلق است، یعنی مطلقاً حدود به ارث برده نمی‌شود. روایات سابق بیان‌شده در قبال قذف بود، لذا این روایت مقیدی برای آن‌ها خواهد بود.

#### مناقشه در استدلال فوق

این جواب قابل مناقشه است، برای اینکه ممکن است بگوییم روایت به همه قیود اطلاق ندارد، بلکه ظهور پیدا می‌کند در حدی که حق‌الناس است.

#### جواب دوم از شبهه

بله جواب دیگری از اشکال می‌شود داد که بگوییم منظور از حد اینجا همان حقوق الناس است. منتها باید بگوییم حقوق الناس معنای وسیعی دارد و مثلاً سرقت را نیز دربر می‌گیرد.

#### مناقشه در استدلال فوق

این پاسخ نیز قابل دفاع نیست چراکه مصداق بارز حقوق الناس قذف است و سرقت از آن خارج و محل اختلاف است پس قدر متیقن همان قذف باقی می‌ماند.

#### قابلیت معامله

ازجمله آثار ثبوت حق‌الناس بودن، علاوه بر موارد گذشته این است که قابلیت معامله نمودن در آن وجود دارد، اما نکته اساسی‌ای که در اینجا باید ملحوظ باشد، این است که هرکدام از این آثار بیان‌شده، باید مستقلاً دلیل خاص خود را داشته باشد، در قبال سه اثر قبلی این دلیل موجود بود، اما در قبال این اثر دلیلی وجود ندارد، یعنی مقذوف نمی‌تواند به قاذف بگوید که من حق خودم را به این قیمت به فروش می‌رسانم.

1. **وسائل الشیعة؛ ج 28، ص: 196** [↑](#footnote-ref-1)
2. **الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 255** [↑](#footnote-ref-2)
3. **الکافی (ط - دار الحدیث)؛ ج 14، ص: 229** [↑](#footnote-ref-3)